

گزارشی از مقالات ارائه شده در روز سوم همایش هشتادمین سالگرد اشغال ایران

۲۵ شهریور ۱۴۰۰ ساعت ۱۴:۴۳

عباس سلیمی نمین، پژوهشگر، در روز سوم همایش بیان کرد: موضوع سخنرانی من این است که چگونه خیزش بسیار پراهمیت تاریخ ایران، که یک گام بلند در مسیر توسعه سیاسی به شمار می‌آید، نه تنها خنثی شد، بلکه موجب شد ملت ایران دو گام به عقب بردارد. درباره نهضت مشروطه، که از نام آن برمی‌آید به معنای مشروط کردن قدرت و مشارکت مردم در امور خودشان است، سخن می‌گویم.

سلیمی نمین: ملت ایران در نهضت مشروطه به هیچ وجه به دنبال تغییر بنیادین در کشور نبود

عباس سلیمی نمین، پژوهشگر، در روز سوم همایش بیان کرد: موضوع سخنرانی من این است که چگونه خیزش بسیار پراهمیت تاریخ ایران، که یک گام بلند در مسیر توسعه سیاسی به شمار می‌آید، نه تنها خنثی شد، بلکه موجب شد ملت ایران دو گام به عقب بردارد. درباره نهضت مشروطه، که از نام آن برمی‌آید به معنای مشروط کردن قدرت و مشارکت مردم در امور خودشان است، سخن می‌گویم.

وی افزود: شرایط سرکوب مردم در این جریان این‌طور نبود که به قبل از مشروطه برگردیم؛ آن‌چنان تیغ این سرکوب برنده بود که ملت ایران نتوانست گامی در بحث سیاسی بردارد و استقلال خود را حفظ کند.

سلیمی نمین با طرح این پرسش که با چه ساختاری مطالبه ملت ایران این‌گونه سرکوب شد، گفت: ملت ایران در نهضت مشروطه به هیچ وجه به دنبال تغییر بنیادین در کشور و انسداد سیاسی نبود؛ چراکه می‌توانست در قدرت تأثیر داشته باشد. اگر انسداد سیاسی وجود داشت، مطالبه ملت حداکثری می‌شد و تغییرات بسیاری مطالبه می‌کرد، اما وقتی در حد مشروط کردن قدرت مطالبه می‌کند؛ یعنی می‌تواند بر روند قدرت تأثیر گذارد.

این پژوهشگر بیان کرد: ما هزینه‌چندانی چون قتل‌عام‌های گسترده برای میل به خواسته‌ها و دستیابی به مشروطه پرداخت نکردیم. این مطالبه یک مطالبه حداقلی و تأثیرگذاری در قدرت و تقویت کردن آن است. نهضت مشروطه نخواست است که تمام پایه‌های قدرت را تغییر بدهد، اما یک گام بزرگ در حوزه سیاسی محسوب می‌شود و اگر مردم می‌توانستند قدرت پادشاه را مهار کنند، نگرانی جدی از مردم گرفته می‌شد.

وی ادامه داد: آنچه محور تحرکات مردم است، نگرانی از سلطه بیگانه است؛ یعنی اهدای امتیازات پادشاه به بیگانگان، نگرانی‌هایی را از بحث استقلال و صیانت از شئون خود مردم ایجاد کرد.

سلیمی‌نمین تأکید کرد: البته در این میان، جریاناتی را شاهد هستیم که به دنبال برهم زدن تعاملات در کشور است؛ یعنی با اینکه شاه مشروطه را امضا کرده است، اما حرکت‌هایی در جامعه صورت می‌گرفت که تلاش می‌کرد تعاملات سازنده را به بن بست بکشاند و جامعه را با هرج و مرج یکی کند.

وی بیان کرد: یکی از مسائلی که توانست در تاریخ معاصر، ملت ایران را در مطالبه خود ناکام بگذارد، طرح شعارهای تندروانه و حرکت‌های تند نسبت به شرایط جامعه است؛ در شرایطی که می‌توان با کمترین هزینه یک مطالبه سیاسی را رقم زد، دست به اقدامات پرهزینه آن زمان نه تنها مطالبه مردم را تحقق بخشید، بلکه موجب تثبیت بیگانگان برای کسب منافعشان در ایران شد و ملت ایران را در گامی که برداشته بود، به عقب زد. درباره مشروطه، پژوهش‌های بیشتر و جدی‌تری باید صورت بگیرد؛ مطبوعاتی که می‌توانستند در مسیر توسعه مشروطه باشند، بدترین توهین‌ها را به شاه داشتند و این جریان پیش‌نیاز کودتا به‌شمار می‌آمد.

محمدی: مسئله حضور آلمان‌ها در ایران بهانه بود

منوچهر محمدی، پژوهشگر، با موضوع «علل و عوامل برکناری رضاخان با تأکید بر آلمان‌گرایی» طی سخنانی عنوان کرد: متأسفانه تاریخ گذشته در دست بیگانگان و کسانی بوده که آلت دست آنها بودند، اینها مطالب را طوری که خودشان می‌خواستند، نوشتند. یکی از دروغ‌های بزرگ تاریخ درباره رضاخان است؛ چرا که در تاریخ این‌طور به ما القا کردند که رضاخان گرایش به آلمان‌ها داشته؛ چون رضاخان اصرار داشت که آلمان‌ها در ایران باشند، در نتیجه با یک اولتیماتوم ۲۴ ساعته ایران را اشغال و رضاخان را عزل کردند. این یک دروغ بزرگ تاریخ است، در حالی که در واقعیت امر چنین چیزی درست نیست.

وی با بیان اینکه رضاخان را خود انگلیسی‌ها سرکار آوردند، توضیح داد: پس از کودتای ۱۲۹۹ و در ۳ شهریور ۱۳۲۰ چون تاریخ مصرف رضاخان تمام شده و می‌بایست می‌رفت، خودشان هم او را عزل و به تبعیدگاه فرستادند؛ بنابراین مطلقاً این نیست که چون او به آلمان‌ها گرایش یافت و حاضر نشد آنها را از ایران بیرون کند، آنها برکنارش کردند.

محمدی با اشاره به اینکه آلمان‌ها با توصیه خود انگلیسی‌ها وارد ایران شدند، افزود: علتش هم این بود که حکومت بلشویکی در روسیه، خطری برای اروپا و غرب بود و انگلیس که توان مقابله با آنها را نداشت، دنبال یک موازنه بود. چون آمریکایی‌ها حاضر نشده بودند در مقابل شوروی بایستند، انگلیس ناچار شد هم حزب نازی به رهبری هیتلر را تقویت کند و هم با ایجاد یک کمر بند

بهداشتی به قول خودشان جلوی میکروب بلشویک را بگیرند.

این پژوهشگر اظهار داشت: با توجه به مرز ۲۵۰۰ کیلومتری ما در ایران با شوروی، اینجا هم می‌بایست در مقابل شوروی، که هم تمایل به آب‌های گرم خلیج فارس داشت و هم دنبال نفوذ اقتصادی و کمونیستی بود، ایستادگی می‌کردند و لذا آلمان‌ها را تشویق کردند تا به ایران بیایند و جالب است که تا آخر هم به آنها اجازه دادند که هر فعالیتی کنند جز اینکه به نفت طمع نداشته باشند.

وی با بیان اینکه در تیرماه ۱۳۲۰ متفقین به جمع‌بندی رسیدند که ایران باید اشغال شود، توضیح داد: به همین دلیل تصمیم می‌گیرند مسئله حضور آلمان‌ها را در ایران بهانه بکنند و به این وسیله ایران را اشغال کنند. رضاخان در این زمان دچار توهم شده بود که واقعا مسئله تدارکات متفقین است؛ بنابراین رضاخان پس از اشغال ایران تاریخ مصرفش تمام شد و از ایران تبعید شد.

تقابل روحانیت و رضاخان چطور شروع شد

داود امینی، پژوهشگر، با موضوع «چالش‌های روحانیت با رضاشاه» طی صحبت‌هایی گفت: در روی کار آمدن رضاشاه در کشور ما روشنفکران نقش عمده داشتند. رضاشاه در ابتدای کودتا و در مسند وزارت جنگی و سردار سپهی تظاهر زیاد به مذهب کرد تا اعتماد روحانیت را جلب کند؛ چرا که روحانیت و مراجع عظام مخالف حضور او بودند.

وی در ادامه افزود: بنابراین وی در عزاداری سیدالشهدا دسته قزاق‌ها را راه می‌اندازد و پای پیاده به زیارت سیدالشهدا(ع) می‌رود و در نهایت قسم می‌خورد که پاسدار مذهب تشیع باشد؛ در واقع همان چیزی که در قانون اساسی مشروطه هم آمده است، اما می‌بینیم که پس از جمهوری‌خواهی، رضاشاه دیگر طور دیگری عمل می‌کند و به بهانه هرج و مرج جامعه دستورات عمل‌های مختلف صادر می‌کند.

امینی با اشاره به قانون‌شکنی رضاشاه در زمینه حوزه‌های علمیه و تقابل او با ماهیت امر به معروف و نهی از منکر، گفت: وی از همان زمان، مقابله خود را با دستورات دینی و روحانیت علنی می‌کند و پس از آن، مسئله نظام اجباری را مطرح می‌کند و می‌گوید که سربازان می‌بایست به پادگان‌ها بروند و بعد هم شاهد تحصن و اعتراض علما در قم هستیم.

وی با بیان اینکه برای ختم قائله تحصن روحانیت عملا رضاشاه در تقابل با روحانیت قرار می‌گیرد، گفت: حرکت‌های رضاشاه در زمینه غربی شدن ضربه‌ها و هزینه‌های زیادی برای کشور داشت. در قضیه کشف حجاب چقدر لباس، کلاه و اقلام ضدفرهنگی به کشور وارد شد. رضاخان می‌خواست زبان کشور را نیز همچون اتاتورک در ترکیه تغییر دهد که با تهدید علما و روحانیت روبه‌رو شد.

امینی در ادامه افزود: رضاخان تلاش کرد روحانیت را تهدید و محدود کند؛ بنابراین به یک سری حرکات مثل درآوردن آمار ائمه جماعات، طلبه‌ها، مدرسین، مساجد و روحانیت دست زد؛ چرا که تصمیم داشت با دین و مذهب مبارزه کند. لذا به مساجد دستورالعمل می‌دهد که دیگر ختم‌ها با میز و صندلی برگزار شود تا دیگر روحانیت بالای منبر نروند. وی هم‌زمان قضیه تبدیل کلاه پهلوی به فرنگی را مطرح کرد که آیت‌الله قمی مرجع تقلید برمی‌خیزد. حتی تلاش می‌کرد که افکار غرب‌زدگی را به طلبه‌ها آموزش دهد که در همه اینها به استثنای تربیت روحانیون دربار، شکست خورد.

این پژوهشگر در پایان گفت: در نهایت تقابل رضاشاه با دین، مذهب، فرهنگ و روحانیت هر یک بسیار مفصل است که تحقیق زیاد می‌خواهد. رضاشاه زمانی که می‌خواهد قضیه شهریور ۱۹۲۰ اتفاق بیفتد در بین روشنفکران، نظامیان، سیاستمداران، دانشجویان، حوزویان، عامه مردم و نظامیان طرفدار ندارد؛ لذا در عرض چند روز حکومتش بر باد رفت و این نتیجه چکمه‌پوشی و دیکتاتوری رضاشاه است.

پاسخ به برخی شائبه‌ها درباره مدرنیته رضاخانی / پادشاهی که به مرزهای ایران بی‌تعصب بود

محمدعلی بهمنی قاجار، پژوهشگر تاریخ معاصر، با اشاره به ضایعه درگذشت دوستان تاریخ‌پژوهش چون دکتر رحیم نیک‌بخت به دلیل کرونا درباره «رضاشاه و تمامیت ارضی ایران» گفت: به ادعای برخی دوستان تاریخ‌نگار اگر رضاشاه نبود، ایرانی نبود و رضاشاه بود که با ایجاد ارتش و ساختارهای مدرن تمامیت ارضی ایران را حفظ کرد!

وی در ادامه افزود: نیروهای نظامی ایران قبل از رضاشاه هم بودند مثل ژاندارمری و پلیس و مدرسه نظام. شک و تردیدی در این نیست؛ همان نیروی قزاقی که رضاخان از دل آن بیرون آمد، مدرن و آموزش‌دیده بود. پس این‌طور نیست که نیروهای نظامی را رضاخان درست کرد. این ادعایی واهی است و پایه‌های قشون مدرن در دوره محمدشاه توسعه یافته و بعد در دوره ناصرالدین‌شاه توسط امیرکبیر و بعد هم مشروطه وجود داشت.

بهمنی قاجار یادآور شد: بیشتر نظامیان برجسته دوره پهلوی مثل رزم‌آرا در مدرسه نظام مشیرالدوله تعلیم پیدا کردند. با توجه به این وضعیت، نیروی نظامی شالوده‌اش بوده و ما پیش از رضاشاه با تجزیه‌طلبی در ایران مواجه نبودیم. ما سه دسته نیرو داشتیم که خودسر و معاند بودند: اول شورشی و گریز از مرکز با محدوده قلمرو کم‌وسعت و سپس یک سری حکومت‌های محلی و موروثی مثل شیخ خزعل و سوم هم یک‌سری خودسری‌هایی که به انگیزه‌های مختلف ایجاد شده بودند.

وی بیان اینکه هر سه این نیروها به نوعی برای دولت مرکزی مخرب بودند، اما در هر صورت هر دولتی در ایران تا حدودی تثبیت

می‌شد، آنها را سرکوب می‌کرد، افزود: این ادعا که رضاشاه با پوتینش ایران را نجات داد و دور تا دور ایران را تجزیه‌طلبی گرفت و دولت مرکزی نیرومند ساخت، اغراق و بزرگنمایی است. درست است که ارتش مدرن در این دوره توسعه یافت و خودسران محلی سرکوب شدند، اما این روند همیشه در تاریخ ایران بوده و قبل از رضاخان هم به طور پیوسته انجام می‌شده است.

این پژوهشگر تاریخ درباره مرزهای بین‌المللی ایران گفت: رضاشاه وارد فضایی شد که بسیار مورد زیان ایران بود؛ چرا که هر آنچه شوروی‌ها می‌خواستند درباره مرزها به آنها داد. همچنین رویکردی که رضاشاه درباره تمامیت ارضی ایران در ارتباط با ترکیه و شوروی و افغانستان پی گرفت خیلی نامناسب بود و باعث ضرر به ایران شد. او هیچ حساسیتی نسبت به مرزهای ایران نداشت.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/48527/گزارش-مقاله-شده-ارائه-مقاله-گزارش-48527>